



۲۰۱۳/۱۱/۱۸



میر عبدالواحد سادات

احقاق حقوق مردم و یا اتلاف آن؟ بخش چهارم

تذکر: بعد از نشر بخش اول، دوم و سوم این نیشته، تعدادی زیادی از هموطنان با ارسال ایمیل و تماس تلفونی ذره نوازی فرموده و این کمترین را مورد تفقد قرار داده و با اظهار نظریات تکمیلی، انتقادی و پیشنهادات سازنده مرا رهنمایی نموده اند که از تمام آنان اظهار سپاس و منتظر نظر، نقد و تکمله بیشتر آنها میباشم. پروژه عدالت انتقالی:

مفهوم عدالت انتقالی عبارت است از توضیح دو هدف عدالت و انتقال. عدالت میتواند به اشکال مختلف محقق شود. (واضح است که عدالت تنها از طریق اعلام بدست نمی آید) در پرتو تجارب بدست آمده، در تحقق پروژه عدالت انتقالی عمده ترین کار عبارت از «حقیقت یابی و مستند سازی» میباشد؛ و فی الواقع تمام پروژه متکی به آن بوده و در افغانستان نیز این اصل در بند سوم طرح پروژه انتقالی پیش بینی گردیده است.

مفهوم "عدالت انتقالی" قبل از همه، گذار به صلح، آشتی و وفاق ملی میباشد، که صرفاً جنبه حقوقی نداشته، بلکه همزمان با پروسه های سیاسی و اجتماعی متبازل میگردد.

مجموع پروسه عدالت انتقالی و بخصوص رکن عمده آن (حقیقت یابی و مستند سازی)، متأسی و متکی بر پرنسپ های قبول شده جهانی «مشروعیت جرم و جزا» می باشد که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بازتاب یافته و به صورت مشخص در بخش سوم «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» مسجل گردیده و در قانون اساسی نافذ افغانستان نیز در مواد (۲۵، ۲۶ و ۲۷) گنجانیده شده است؛ بر اساس آن در سیستم قضائی ملی و بین المللی اصطلاحات: مظنون، متهم، مجرم و محکوم به حیث مفاهیم جداگانه بازتاب یافته است و در پروسه اجراءات جزایی، وظایف ارگان های حراست حقوقی مشخص گردیده است.

پیچیدگی حقوقی موضوع در بُعد ملی و بین المللی:

مسئله رسیدگی به جرایم ضد بشری و جنایات جنگی در عرصه ملی و بین المللی، بحث بسیار اختصاصی و پیچیده حقوقی است. در برخورد احساساتی و سیاسی با این مسئله، هر منسوب قوای مسلح، هرافسر و جنرال رژیم مخالف را "مجرم جنگی" قلمداد مینمایند که این نوع برخورد از لحاظ حقوقی مردود بوده و جرم پنداشته میشود.

در اظهارات شفاهی و نوشته های عده از اشخاص از محکمه بین المللی «هاگ» و یا دیوان (محکمه) دایمی جزایی بین المللی نام برده میشود؛ در حالی که ارگان های نامبرده شده، هر کدام دارای قواعد، ضوابط و پروسیجر خاص خود میباشد، (این ارگان های قضایی بین المللی مسئولیت ندارند تا «شکایات» مخالفین و رقبای سیاسی دوره های مختلف را بررسی نمایند).

از جمله «محکمه دایمی جزایی بین المللی» فقط جرایمی را بررسی مینماید که بعد از انفاذ اساسنامه آن در (جنوری ۲۰۰۲)، ارتکاب یافته باشند.

هرکسی که به ارتکاب جرم، یکبار محاکمه و مجازات گردیده است، برای بارثانی به اتهام ارتکاب همان جرم، مورد تعقیب و محاکمه قرار گرفته نمیتواند. (موضوع در بند هفتم بخش سوم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تسجیل گردیده است). در قانون جزای افغانستان، به ارتباط جرایم ضد بشری و جرایم جنگی احکامی وجود ندارد. (فقره دوم ماده ۸۵) قانون اساسی نافذ، محکوم بودن از طرف محکمه ذیصلاح را قید گذاشته است. حکم متذکره قانون اساسی، راه را برای متهمان نقض حقوق بشر و جنایتکاران جنگی که از کفر ابلیس معروفتر اند، باز کرده است، تا "در پرتو قانون" بر سرنوشت مردم فرمان روایی نمایند.

کلید اساسی کار کجاست؟

کلید اساسی و شاه کلید حل معضله، در وجود دولت مشروع، ملی و مبتنی بر اراده آزاد و واقعی مردم نهفته است. دولتی که ستون فقرات آنرا اردو و پولیس ملی تشکیل بدهد و حاکمیت قانون ملاک عمل آن باشد، و قوه قضائیه

مستقل که احکام آن نافذ گردد و رکن قوای ثلاثه دولت باشد. همچو یک قوای قضائیه صلاحیت حقوقی و اخلاقی تحقق عدالت انتقالی را دارا خواهد بود. (متأسفانه در احوال کنونی، فاسد ترین بخش دولت، قوه قضائیه آن است.) در افغانستان، عدالت در مجموع و از جمله عدالت انتقالی، قربانی مصلحت و بازی های "قدرت" گردیده است. اکنون سوالی مطرح میگردد که آیا تا دستیابی به این مأمول (ایجاد دولت ملی و مشروع و قوه قضائیه مستقل) به خاطر تأمین عدالت انتقالی باید منتظر باشیم؟ خیر! باید به خاطر دستیابی به عدالت واقعی انتقالی کارهای مؤثر انجام یابد. همزمان با کارهای اساسی که در صفحات قبل تذکر یافت، موارد آتی میتواند به حساب اجزای مشمول پروسه عدالت خواهی مطرح گردد:

الف: قبل از همه به یاد داشته باشیم که ما از «پروژه عدالت انتقالی» در حالی صحبت مینمائیم که در چهار دهه اخیر:

- انقطاب سیاسی و اجتماعی مزمن، حیات جامعه را تهدید مینماید.
- بحران کثیرالجوانب اجتماعی، خطر فرو پاشی ملی را بوجود آورده است.
- آفت جنگ، تداوم، ابعاد و عناصر متشکله آن، بحرانات گوناگون، مسائل، مصایب و معضلات خاصی را ایجاد کرده است. (از جمله تولید مواد مخدر و وسعت یافتن اعتیاد به آن، بیجاشده گان و مهاجرین، ایجاد فشر خاص زورگویی و غاصب و...).

- مفاهیم حقوق بشر و ارزش های ملی و اجتماعی زیر پا گردیده است. در افغانستان تنها نقض حقوق بشر نه، بلکه با نقض مداوم حقوق بشر (continuing human right violation) مواجه ميباشيم. این بدان معنی است که تحقق حقوق بشر، جلوگیری از نقض و پامال گردیدن آن بزرگترین رسالت ملی است که نمیتواند از طریق تبلیغات سیاسی متحقق گردد.

ب: نبود حاکمیت قانون و دولت فاسد بزرگترین چالش در برابر تحقق عدالت پنداشته میشود. در مورد حاکمیت قانون باید گفت: ننتها ازین اصل به صورت مستدام دفاع شود، بلکه این اصل به باور افراد جامعه و مردم مبدل گردد. فقدان حاکمیت قانون و عدم باورمندی به آن، تمام جامعه و کشور را به خطرات جدی مواجه ساخته و در آینده و در صورت تداوم این حالت، یکی از عوامل داخلی مهیب سقوط افغانستان پنداشته میشود. خطرات در این ارتباط نباید ساده تلقی شود: با نگرانی باید متوجه بود که همین اکنون:

عامل و مدافع جنایات انتحاری به ریش همه می خندد و کاندید ریاست جمهوری میشود و کاندید دیگر ریاست جمهوری با رتبه سترجنرالی و تحصیلات عالی ارکان حربی در ایالت متحده امریکا، در روز کاندید شدن در محضر کمیسیون انتخابات میگوید: حاضر است بخاطر کلمته الله دوباره تفنگ بدست بگیرد! (عجب! مگر همین اکنون افسران و سربازان فداکار قوای مسلح جان شانرا خدای خواسته بر ضد کلمته الله قربان نمی نمایند؟) معاون اول ریاست جمهوری بعد از دوازده سال تکیه بر عالیترین مقام دولتی (دوازده سالی که از شنیدن اصطلاحات دموکراسی، حقوق بشر و دولت سازی گوش فلک کر شده است و گویا دولت حامی دموکراسی بوده است) صاف و ساده از «بالاشدن به کوه» صحبت مینماید.

با آنچه به حساب مشت نمونه خروار تذکر یافت؛ میتوان مقیاس این خطرات را قیاس کرد. قیاس ما وقتی مبین واقعیت خواهد بود تا فراموش ننمائیم که این «ثبات نسبی» معلول و محصول حضور نظامیان اجنبی در کشور میباشد. در غیر آن قبل از آنکه طالبان و پاکستان گلیم دولت را جمع نمایند، خطر انقراض دولت از درون دولت و از سرگیری تقسیم افغانستان به ساحات نفوذ تفنگ بدستان و جنگهای نیابتی، وجود دارد.

این مکث بیشتر به حاکمیت قانون ازین لحاظ نیز ضروری پنداشته میشود که ما متوجه باشیم که دشمنان این اصل، تنها شریعت گرایان طالب و شریعت مداری های وابسته به پاسداران ایران نمی باشند. اعتراف به حقایق تلخ:

بیان حقایق صرفاً در محدوده افشای متهمان به جرایم ضد بشری و جنایت کاران جنگ خلاصه و محدود نمیشود. و یا چند تن انگشت شمار به این بهانه "دکان به ادبیات امروز انجوی" پرمفعت را مفتوح و با دکانداری یکی را کمونیست، دیگری را اشرار، سومی را اخوانی و آن دیگری را ... گفته سرانجام همه را به خاطر تعلق سیاسی و یا اندیشه سیاسی و مذهبی در فهرست جنایتکاران جنگی داخل مینمایند.

اعتراف به حقایق تلخ ابعاد بسیار جدی تر دیگری نیز دارد، باید معترف بود ما به کشوری تعلق داریم که: - چند ملیون شهید، معلول، معیوب، یتیم و بیوه دارد.

- بلندترین رقم مهاجران جهان را دارد و هنوز رقم واقعی بیجا شدگان ارزیابی دقیق نشده است.

- در طول تاریخ با سرازیر شدن مهاجمان این خطه به خاک و خون کشانیده شده، در قرن ۱۹ میلادی به حیث «دروازه هندوستان»، در دوره و اواخر جنگ سرد بحیث نطع جنگ سرد و به مرکز تصفیة حساب ابر قدرت های متخاصم و بعداز آن و در اوایل قرن جاری و اکنون به مثابه معبر ورود به آسیای میانه و... قربانی میدهد. همین اکنون سونامی بنیادگرایی برخاسته از دیوبند و قم و وهابیون عرب و تداوم جنگ اعلام نا شده پاکستان و سیاست های کجدار و مریز امریکا و انگلیس، سوال هست و بود افغانستان را مطرح مینماید. با در نظرداشت حقایق فوق، مدافعان راستین عدالت عملی و واقعی بسیار با احتیاط گام بر میدارند؛ زیرا این جفا به حق نعش آغشته به خون مادر وطن است که ما:

در فکر برائت این شخص و آن گروه و یا وارد کردن الزام بر این شخص و آن جریان رقیب خود باشیم و یا ترازوی مثقالی در دست گرفته و در نقش مفتی و محتسب گناهان این و آن را کم و زیاد نمائیم و بگوئیم روس ها کم کشته و امریکایی ها بیشمار کشته اند؛ و یا بر عکس. و یا تلاش نمائیم تا زیر نام «اخوت اسلامی» بر تجاوز پاکستان و دسایس ایران و سعودی و اعراب خاک اندازیم.

ادامه دارد.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ